



فلسفه در سرزمین نبوت

فلسفه اسلامی از دیروز تا امروز

نوشته حاضر که ترجمه بخشی از آخرین اثر دکتر سیدحسین نصر است نوعی تاریخ فلسفه اسلامی به حساب می آید که البته گرایش فلسفی است گرایانه نبوده است نیز در آن به خوبی متجلی است. نصر در این اثر صحت فلسفی حد لغات آن را که او آن را برای تلاقی با جهان امروز جاودان کرده می نامد مدتها به شرح می آورد که امت اسلامی با استفاده از آن می تواند عقلانیتی مناسب با خود را بسازد و سامان دهد. اگر چه تا یک سال هاست که نصر در فضای فرهنگی دیگری می اندیشد و قلم می زند اما گزارش او از جریان های فکری فلسفه اسلامی در ایران و سایر کشورهای مسلمان، با در نظر داشتن فضای نویسنده، گزارش قابل توجهی است.

فلسفه اسلامی از دیروز تا امروز

دکتر سیدحسین نصر
امروزه مباحث گوناگونی به نام فلسفه رواج دارد اما پرسش این است که آیا مکاتب زنده فلسفه های در جهان وجود دارند که به شیوه های اصیل در پرتو حقایق نبوی و خرد جاودان به تبیین مفاهیم فلسفی بپردازند؟ در غرب فلسفه طی چندین قرن از نبوت جدا شد اما فلسفه سکولار که در گرایش های گوناگون مدعی بود که تنها شیوه موجه فلسفه است، موجدات جدایی از الهیات را نیز فراهم ساخت. این نگاه تنها در غرب مسلط نبود بلکه با فراز و نشیب های مختلف بر تمام حلقه های دانشگاهی فلسفی از توکیو تا ریاض سایه افکند حتی در جهان غیر غربی که هنوز ساخت عقلانی از وحی گسسته نشده، شاهدیم که جریان مسلط فلسفه در دانشگاه ها همان جریان فلسفه مدرن غربی است. به طور مثال کنگره جهانی فلسفه در سال ۲۰۰۳ که برای نخستین بار در یک کشور اسلامی برگزار شد توجه بسیار کمی به فلسفه اسلامی داشت به گونه ای که می توانست این همایش به جای یک کشور اسلامی مثلا در بوستون برگزار شده همچنان که در ۱۹۹۸ برگزار شده بود.

تسلط این گونه فعالیت فلسفی جدا شده از میراث نبوی در بیشتر دپارتمان های فلسفی جهان آشکار است اما این همه ماجرا

نیست. امروزه تعداد فیلسوفان مسیحی در غرب رو به افزایش است همچنان که گرایش به فلسفه یهودی به مثابه یک فلسفه -نه یک مطالعه صرف تاریخی- گسترش یافته است. به طور خاص، فلسفه تومیسیتی در سده بیستم توسط متفکرانی همچون مورس دوولف، آنتن زیلمون و ژاک مارتین در شمال آمریکا و کشورهای کانولیک اروپا و همچنین آمریکای مرکزی و جنوبی احیا شده است. حتی مکاتب فلسفی بودیسم و هندوئیسم که هر دو بر اساس بن مایه های انشراقی و عقلانی بنا نهاده شده اند، امروزه هوادارانی در فلسفه غرب یافته اند که ما از این جریان با عنوان علم وحی و «نبوت» یاد می کنیم. همچنان که در دیگر نقاط جهان فیلسوفان بودیسم به ویژه در مکاتب ماها یانا و واجراینا بیرون از محافل آکادمیک و دانشگاهی فعالیت فلسفی خود را در میان مهاجران تبتی در ژاپن و هند ادامه می دهند.

امروزه فیلسوفان بودیسم مشهوری با تعدادی از دانشگاه ها در ارتباط هستند علاوه بر این، در هند مکاتب مختلفی به نام «فلسفه هندی» به حیات خود ادامه می دهند و گرچه تقریبا همه دانشگاه های هندی تحت سلطه فلسفه غربی در آمده است. حتی در ژاپن هم به همین گونه است. در چین پس از یک دوره طولانی

که فلسفه مارکسیسم رسمی، به واسطه حزب کمونیسم در دانشگاه ها تسلط داشت امروزه شاهد گرایش روزافزونی به فلسفه نوگتوسوسوسی و تائوئیسم هستیم. همچنین در روسیه پس از یک دوره طولانی فلسفه مارکسیسم و عکس العمل افراطی علیه مذهب و دین، امروزه گرایش عمیقی به فیلسوفان ارتدوکس روسی سده نوزدهم و بیستم مشاهده می شود. همچنین در جهان اسلام که بنا بر جزئیات بیشتری به آن می پردازیم، جایگاه مشابهی برای فلسفه اسلامی می توان یافت. بدین معنا که همراه با استیلای نهادهای آموزش مدرن، شاهد تداوم و احیای فلسفه اسلامی هستیم.

قبل از اینکه به جهان اسلام بپردازیم، ضروری است به نقش مرکزی متافیزیک سنتی و جاودان خرد در قرن بیستم اشاره کنیم. این جریان توسط کسانی مانند رنه گسون، آنتونیا کومارا اسوای، فریتز هوف شولن و بوز کهارت به اجزای گونه های مختلف فلسفه سنتی در غرب و شرق پرداخته و با گشایش فضای عقلانی در جهان معاصر برای فلسفه های سنتی، به نقد فلسفه مدرن اقدام کرد. جاودان خرد به طور کلی از نبوت جدایی ناپذیر است و سخن گفتن از فلسفه در سرزمین نبوت به معنای بی بن حقیقتی واحد است که در مکاتب گوناگون جاودان خرد با گویش های

متفاوت طرح شده است. اجازه دهید با جزئیات بیشتری به جهان اسلام بپردازیم. در اواخر سده نوزدهم و اوایل سده بیستم، دانشگاه های مدرن در کشورهای اسلامی مانند قاهره، استانبول، تهران و لاهور تأسیس شدند و به سرعت آموزش فلسفه غربی در این مدارس رواج یافت. به گونه ای که تقوید مطالعه فلسفه غربی در این دانشگاه ها و مؤسسات مشابه آشکار بود. در بسیاری از این مراکز، فلسفه اسلامی به پوسته ای نازک تقلیل یافت و به آن به مثابه تاریخ فلسفه اسلامی از دیدگاه محققان غربی نگریسته شد.

فلسفه اسلامی بیشتر در دانشکده های الهیات به جای دانشکده های علوم تدریس می شد و نقش مرکزی فلسفه توسط فلسفه مدرن غربی ایفا می شد. این وضعیت تا به امروز - از دانشگاه های بنگلادش و پاکستان گرفته تا مغرب - ادامه دارد اما در دهه های اخیر مسائل دگرگون شده است.

نخستین تاریخ فلسفه اسلامی دیگر از جنبه های تکه تکه مدنظر قرار نمی گیرد بلکه به تدریج از منظر سنت عقلانی اسلامی به آن توجه می شود. برای این کار کافی است به تاریخ فلسفه دوپور (De Bore) که در آغاز سده بیستم نوشته شده و به تاریخ فلسفه اسلامی به ویرایش سیدحسین نصر و الیور لیسان که امروزه در جهان اسلام

مطالعه می‌شود، پنگریسم تا تفاوت ژرفا و گستردگی آموزش فلسفه اسلامی را نسبت به قرن پیش دریابیم.

دوم احیای سنت فلسفه اسلامی احیا شده و امروزه در حلقه‌های دانشگاهی وارد شده در حالی که فلسفه غربی در طول دهه‌های متوالی از حیات نبوی جدا شده است.

اشکار است که ایرانیان و تا حدودی مسلمانان هند بودند که فلسفه اسلامی را به مثابه مدستی زنده تا دوران مدرن حفظ کردند. مکتب تهران گواهی برای فعالیت‌های فلسفی گسترده در حوزه اسلام سنتی است. در هند به دلیل وجود قوانین انگلیس و فقدان سنت وقف در مدارس مذهبی و عوامل بسیار دیگر، سنت فلسفی اسلام در فرنگی محل و مراکز دیگر رو به افول گذاشت.

با این حال در اواخر سده ۱۹ و سده ۲۰ چهره‌های مهمی چون مولانا علی اشرف ثابوی ظهور کردند تجزیه‌هنده سبب احیای فلسفه اسلامی در پاکستان شد و نه به تداوم حیات این فلسفه در بخش مسلمان‌نشین هند کمک کرد. در واقع، محمد اقبال لاهوری چهره‌ای که بیشترین تاثیر را در ایده استقلال پاکستان و تاثیر عظیمی بر تحولات این کشور گذاشت، گرچه ذهن فلسفی خوبی داشت و به فلسفه اسلامی علاقه‌مند بود اما از بخش عظیمی از سنت فلسفه اسلامی غفلت کرد. شمرهای او بیشتر با واقعیت نبوت ارتباط داشت تا با فلسفه‌اش. اگر چه او پیک اندیشمند مسلمان با پاور عمیق به حقیقت نبوت بود اما فلسفه‌اش تحت تاثیر فلسفه غربی اواخر قرن ۱۹ بود.

چالب است که آره کنیم که یکی از بهترین مفسران او در غرب محقق آلمانی، آتماری شپفل، کتابی آلمانی درباره اقبال با نام «فلسفه و شعر فلسفی» نگاشته اما نام فلسفه نبوی بر آن نگاشته است.

وعیبت در ایران به کلی منقوت بود. در سال ۱۹۲۱ نظام آموزشی مدرن شکل گرفت و دانشگاه تهران با شکل کنونی تاسیس شد. گروه فلسفه در دانشگاه ادبیات با گرایش مسلط فلسفه فرانسوی و تا حدودی آلمانی آغاز به کار کرد اما فلسفه اسلامی بیشتر در دانشکده ادبیات تدریس می‌شد. این شیوه تدریس پس از آن در دیگر دانشگاه‌هایی که تاسیس شدند ادامه یافت. در دهه ۱۹۶۰ فلسفه اسلامی در گروه فلسفه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران مورد توجه قرار گرفت.

اگرچه بیرون از نظام دانشگاهی و در مدارس سنتی، فلسفه اسلامی نه فقط به حیات خود ادامه داد بلکه در نیمه پایانی سده بیستم دوباره احیا شد. چهره‌های بزرگی چون سیدابوالحسن رفیعی قزوینی، سیدمحمد کاظم عصار، عبدالحسن شعرانی، علامه طباطبایی و شماری دیگر، سنت کهن فلسفه اسلامی را از طریق تدریس و تالیف پربار نگاه داشتند.

طباطبایی در واقع نخستین کسی بود که با آموزش فلسفه به صورت رسمی در حوزهای آموزشی مدارس در قم، آن را از حلقه‌های خصوصی استادان سنتی خارج کرد. پیش از درگذشت او در ۱۹۸۳ حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ طلبه فلسفه در جلسات او درباره ابن سینا و ملاصدرا در قم حاضر می‌شدند. در نسل بعدی که برخی از آنها از دنیارفته و برخی زنده‌اند به چهره‌هایی چون میرزایهدی حائری‌یزدی، مرتضی مطهری، سیدجلال‌الدین آشتیانی، مصباح‌یزدی،

عبدالله جوادی آملی، حسن حسن‌زاده آملی و مصطفی محقق داماد رویه رو هستیم که سنت فلسفه اسلامی را همچنان ادامه دادند.

در واقع امروزه گرایش بی‌سابقه‌ای در میان طلاب مذهبی ایرانی و علاقه‌مندان دیگر حوزه‌ها به فلسفه‌ای که در فضای ملو از حضور نبوی قرار دارد، پیدا شده که به تامل این فلسفه با مکتب گوناگون فلسفه غربی می‌پردازند.

امروزه احیای فلسفه اسلامی محدود به مدارس سنتی نیست. شمار فراوانی از فیلسوفان ایرانی وجود دارند که روحانی نیستند اما به عنوان متخصص فلسفه اسلامی شهرت دارند مانند ابراهیم دینانی، غلامرضا انوانی و رضا داوری. به علاوه گرایش گروه‌های دانشگاه فلسفه به فلسفه اسلامی بیشتر شده و این تنها به منزله تقلیدهای دست دوم از گرایش‌های فلسفه در غرب نیست. گرچه هنوز نیز گرایش شدیدی به فلسفه غرب در آنها مشاهده می‌شود. به‌طور مثال تامل خلاقانه میان سنت فلسفه زنده اسلامی با مکتب فلسفه غربی را می‌توان در گفتوگوهای میان علامه طباطبایی و هابری کرین که در بیشتر آنها به عنوان مترجم و مفسر حضور داشتیم، یاد کرد. آثار کرین، تاسیس انجمن فلسفه و حکمت ایران و فعالیت‌های آن تا به امروز و عوامل دیگر نقش تعیین‌کننده در این تعامل

داشته‌اند. در حقیقت امروزه در هیچ کجای جهان اسلام تامل چنین آشکاری میان فلسفه اسلامی و فلسفه غربی مانند ایران مشاهده نمی‌کنیم.

همچنین در دیگر کشورهای اسلامی و در نیمه دوم سده بیستم گرایش روزافزونی به سنت فلسفه اسلامی مشاهده می‌شود. این سنت فلسفی در عراق با مطالعات و تحقیقات چهره برجستهای چون محمدباقر صدر تداوم یافته؛ گرچه او در اوایل فعالیت فکری به شهادت

رسید اما وقتی که بفری در زمینی نشاند شد این سنت به حیات پویای خود ادامه خواهد داد.

در ترکیه گرچه هنوز دانشگاه‌ها تحت تاثیر عمیق فلسفه غرب هستند اما شماری از فیلسوفان در پرتو آنچه فلسفه نبوی نامیده‌ایم، نگاه خود را معطوف به سنت فلسفه اسلامی کرده‌اند. این افراد عبارتند از: ایلخان کوتلور، محمود لروول، کنج، مصطفی آرمغان، بشیر بیوش گلو، مصطفی طهرانی و ابراهیم کالین. تقریباً تمام این محققان و اندیشمندان به جلودان خرد و سنت مابعدالطبیعه به مثابه سنت عقلی اسلامی گرایش عمیقی دارند.

در پاکستان و هند مسلمان‌نشین، تاثیر فلسفه غربی و اقبال همچنان عظیم است. گرچه اقبال خود به سهروردی و فیلسوفان اسلامی علاقه‌مند بود اما تاثیر او مدعی بر رواج انتشار جدی سنت فلسفه اسلامی تلقی نمی‌شود. برخلاف این بسیاری از محققان از ارجاعات او به اندیشه اصول اسلامی برای احیای این سنت استفاده می‌کنند. به‌طور مثال فعالیت‌های سهیل عمر، مدیر آکادمی اقبال در لاهور که نقش اساسی در گسترش جلودان خرد و احیای سنت فلسفی اسلامی در این سرزمین ایفا می‌کنند این تلاش‌ها در تدویم فعالیت‌های پیشین گسائی چون میان محمد شریف م احمد سمیع شیخ

و دیگران بوده است. در جهان مالزیایی (اندونزی، مالزی، سنگاپور) گرچه تصوف از آغاز نفوذ اسلام رواج داشته و در گسترش آن نقش مهمی ایفا کرده اما سنت اصیل و جامع فلسفه اسلامی هیچ‌گاه به‌طور جدی مورد توجه نبوده و تنها در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. از این زمان به بعد مراکز جهت مطالعه این سنت در این سرزمین تاسیس شد و شماری از محققان برجسته مانند نقیب‌الغضاس، عثمان بکر و محمدباقر فعالیت‌های مهمی جهت احیا و گسترش فلسفه اسلامی به معنای اصیلش انجام داده‌اند.

وضعیت در جهان عرب غیر از عراق تا حدودی متفاوت است. به عبارتی دیگر بسیاری از کتاب‌های فلسفه اسلامی همچنان به زبان عربی نوشته می‌شود و گرایش عظیمی به فلسفه اسلامی در کشورهای مسوری، مصر، اردن و تا حدودی مغرب دیده می‌شود. گستره فلسفه به شکل خاصی تحت تسلط راسیونالیسم در آمده به گونه‌ای که حتی فلسفه اسلامی را نیز به شیوه عقلانی تفسیر می‌کنند و آشکارا یا آنچه که به شکل تحقیرآمیز فلسفه صرفاً عقلانی می‌نامند مخالفت می‌کنند. این گرایش نزه‌اندیشمند مغربی، محمد عبد الجباری نیز مشاهده می‌شود. اگر چه برخی گرایش‌های آمیخته به چپ در اندیشه فلسفی گسائی چون عبدالله لارویی و حسن حنفی به وجود آمده

این جریان‌ها را با وجود جویشندی‌های فلسفی فراوان به خصوص در حنفی نمی‌توان تداوم‌یاز سنت فلسفی اسلام آن‌طور که مطرح شده نامید.

کافی است اشاره کنیم به اینکه این سنت در بیرون از جهان اسلام نیز برای خود کاشته‌های تاسیس کرده است. نوشته‌های مؤثر کرین، ایزوتسو و کارهای خود، فلسفه نبوی را به‌طور گسترده‌ای به جهانیان معرفی کرد و در غرب نه فقط محققان بلکه فیلسوفانی

مانند کریستین زامس و ژیلبر دوران در فرانسه به شکل عمیقی تحت تاثیر این آثار قرار گرفتند. در آلمان فیلسوف آلمانی، محمد جدواد فلاطوری که شاگرد استاد بزرگ فلسفه اسلامی، میرزایهدی آشتیانی بود سال‌ها فلسفه اسلامی تدریس می‌کرد. همچنان که خود من بیش از ربع قرن است که در آمریکا چنین می‌کنم. اخیراً نشریه‌ای با نام «حکمت متعالیه» در لندن آغاز به کار کرده که به‌طور کمال به ارائه این سنت فلسفی و تامل آن با مکتب غربی در جهان معاصر - به خصوص جریان‌های اخیر آن - اختصاص یافته است. بسیاری از فیلسوفان جوان مسلمان و غیرمسلمان که به فلسفه نبوی علاقه دارند به نگارش مقاله و همکاری مداوم‌باین نشریه می‌پردازند.

اکثریت مسلمانان که در جهان نبوت زندگی می‌کنند و به واقعیت وحی‌ایمان دارند، هنوز بسیاری چنین می‌اندیشند و فلسفه‌ورزی می‌کنند که توجیه حقیقتی مرتبط با ایمان است و آن را عملی بی‌ارتباط با فعالیت‌های ذهنی می‌پندارند. این رویکرد موجب می‌شود تا گستره عظیم فعالیت‌های عقلانی متفکران مسلمان نادیده گرفته شود و شکافی عمیق میان ایمان و خرد در بین قلب و ذهن مومنان ایجاد شده شکافی که تفکر اسلامی قدیمی یا کلاسیک به گونه‌های مختلفی میان آن پل ایجاد کرده

بود. اگر چه ایمان ژرف به نبوت به قوت خود باقی مانده است اما این امر مسبب نشده که افراد به‌طور جدی به تفکر فلسفی نپردازند.

فلسفه اسلامی به مثابه سنت عقلانی زنده‌ای پس از حجاب نسبی در دوره استعمار، دوباره خود را با فترتی بزرگتر نشان داده است. در جهان و در سطحی وسیع‌تر نیز اگر چه فلسفه سکولار و تفسیر صوری از مذهب منبع از حضور ژرفانگری فلسفی در عرصه عمومی شده اما گرایش به کاریست فلسفه در سرزمین نبوت به معنای حضور امر قدسی و معنای غایی رو به گسترش بوده است. همچنین گرایش

وسیع به «جلودان خرد» به دلیل نیاز عمیق انسان به کشف گونه‌ای از معرفت است که با ساخت‌های مقدس و دینی وجود پیوند دارد. بنابراین همچنان که گفتیم می‌توان گرایش‌های متفاوت و غلبه‌ی به جلودان خرد در مناسبات عام و فلسفه مسیحی و فلسفه یهودی در معنای خاص در غرب یافت. همچنین با وجود موانعی که فلسفه‌های سکولار غربی ایجاد می‌کنند ما در دیگر تمدن‌ها شاهد از دید فیلسوفان هندو، بودیست، تائویست و نوکنفوسیوسی در کشورهای مختلف آسیایی هستیم همان‌طور که در جهان اسلام که میان دو دنیای غرب و شرق دور قرار دارد این حقیقت نبوت است که به قوت خویش پایدار مانده و سنت فلسفی کهنی که در یز تو و احترام به این حقیقت خلق شده همواره مورد استفاده استدلال‌های عقلی و خردورز بوده است. اگر چه تا حدودی رو به ضعف گذاشته اما تاکنون به حیات خویش ادامه داده و در بستر معاصر احیا شده است. این سنت فلسفی نه فقط از منظر فلسفه‌های سکولار بلکه از چشم‌انداز دیگر مکتب فلسفی که بیرون از سرزمین اسلام قرار دارند و در دوره‌هایی خود بستر فلسفه نبوت بودند نیازمند بازنگری است.

سنت فلسفه اسلامی در واقع به خودی خود یکی از فلسفه‌های سنتی قدرتمند و چندبعدی است. این سنت یکی از مهم‌ترین وجوه آن چیزی است که نخستین فیلسوفان مسلمان مانند ابن‌سکویه و سهروردی از آن با جلودان خرد با حکمت خالده یاد می‌کردند و بعدها در لاتین با نام فلسفه جاویدان (Philosophia Praenita) نامیده شد.

حقیقت نبوت مانند خورشید می‌تواند در کسوف قرار گیرد اما همیشه همچون حقیقتی جاودانه بازمی‌گردد. فلسفه در معنای کهن آن جست‌وجوی حقیقت، حکمت، وحدت و شناخت سرشت و علت چیزهاست. از زمانی که بشر بوده است و خواهد بود مراد از زمانی در این جست‌وجو بوده‌اند و فلسفه بدین معنا وجود خواهد داشت. بنابراین فلسفه در سرزمین نبوت حقیقتی است که امروز همچون دیروز دل‌نگرانی اصلی بشر بوده است و تا ابد ادامه خواهد یافت. حکمتی ژرف که حقایق جاودان آن چنان با ما سخن می‌گویند که با پسران ما و پسر همواره آسوازی عقلانی و خردورزانه خویش را وقف آنها کرده و نمره آن با نور نبوت روشن و پاریحه امر قدسی خویش شده است. همچنان که دیروز بوده و امروز هست و فردا خواهد بود.

منبع
Islamic philosophy from its origin to the present, scyyed hossein nast, 2006 state university of New York.
ترجمه: منوچهر دین پرست